

اتحاد ملت

روزنامه صبح ایران



نگاه دگرپه سیاست خارجی

صفحه ۵

یادداشت

اخلاق در ورزش؛ سرمایه‌ای برای فردا

ورزش فراتر از یک رقابت ساده است؛ ورزشگاهی است که انسان‌ها در آن نه تنها توان جسمانی، بلکه قدرت روحی و ارزش‌های اخلاقی خود را می‌آزمایند و پرورش می‌دهند. اتفاقاتی که در زمین، سالن یا استادیوم رخ می‌دهد، محدود به برد یا باخت نیست، بلکه پیام‌هایی برای زندگی در خود دارد. شاید امروز نتیجه یک مسابقه تیر اخبار شود، اما میراث واقعی که نسل‌های بعدی از ورزشکاران دریافت می‌کنند، رفتار، منش و اخلاق آنان خواهد بود.

ورزش تنها رقابت بر سر نتایج نیست؛ بلکه صحنه‌ای است که شخصیت، منش و ارزش‌های انسانی نیز شکل می‌گیرند. مدال‌ها و جوایز موقت هستند و به سرعت جای خود را به موفقیت‌های بعدی می‌دهند، اما رفتار ورزشکاران و شیوه برخوردشان با دیگران چیزی است که در یادها می‌ماند. وقتی یک کودک می‌بیند ورزشکاری پس از باخت با احترام برخورد می‌کند یا در لحظه شادی به رقیب آسیب‌دیده کمک می‌رساند، این رفتار به الگویی در ذهن او تبدیل می‌شود و درس‌های اخلاقی و انسانی را برای نسل آینده منتقل می‌کند.

در دنیای امروز، نوجوانان و جوانان پیش از هر زمان دیگری از رفتار و عملکرد ورزشکاران تأثیر می‌پذیرند. رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی کوچک‌ترین رفتارهای آنان را

به سرعت بازتاب می‌دهند. حتی یک جمله یا حرکت ساده از یک ورزشکار می‌تواند ذهنیت و ارزش‌های نسل بعد را شکل دهد. بنابراین، رعایت اصول اخلاقی در ورزش فراتر از فضیلت فردی است و نقش مهمی در تربیت اجتماعی دارد، به طوری که می‌تواند به پرورش نسلی باانصاف، مسئولیت‌پذیر و اخلاق‌مدار کمک کند.

ورزش فراتر از دویدن، پرتاب یا گل زدن است و در واقع بستری برای یادگیری هنر زندگی است. ورزشکار در میدان رقابت می‌آموزد چگونه با شکست متواضعانه برخورد کند، چگونه در پیروزی فروتن بماند و چگونه در شرایط پرتنش تصمیم‌های درست بگیرد. همین مهارت‌ها در زندگی روزمره و تعاملات اجتماعی نیز ضروری‌اند. جامعه‌ای که ارزش‌های اخلاقی ورزشی در آن ریشه دارد، جامعه‌ای است که در آن احترام متقابل، عدالت و روح جوانمردی به اصول بنیادین تبدیل می‌شوند.

ورزشکاران به دلیل محبوبیت و نفوذ خود در جامعه، نقش و مسئولیتی فراتر از میدان ورزش بر عهده دارند. هر رفتار آنها، چه مثبت و اخلاقی و چه منفی و مخرب، می‌تواند الگوی فکری و رفتاری نسل‌های جوان را شکل دهد. وقتی یک ورزشکار در مقابل تماشاگران و رسانه‌ها با احترام و صداقت عمل می‌کند، پیامی قدرتمند به جامعه ارسال می‌کند؛ و برعکس، رفتار ناشایست یا پرخاشگرانه،

ترامپ:

در آینده نزدیک با پوتین صحبت خواهیم کرد

صفحه ۷

قدرت‌نمایی شرق در برابر یکجانبه‌گرایی غرب

شلیک به ماشه

ناموجه غرب و آمریکا رونمایی کند.

اجلاس سازمان همکاری شانگهای و همچنین برگزاری مراسم جشن هشتادمین سال پایان جنگ جهانی در چین دو رویدادی بود که ازندهای شرق آسیا را در صدر توجه رسانه‌های جهان قرار داد، با این تیترو عنوان در خبرها که چین بنا دارد با همکاری دیگر قدرتهای منطقه‌ای و بین‌المللی از جمله ایران و روسیه یک محور ضدآمریکایی قدرتمند تشکیل دهد. امری که حتی دونالد ترامپ رئیس جمهور آمریکا هم به آن واکنش نشان داد و بعد از چند روز غیبت مشکوک و پرسر و صدا از عرصه عمومی با لحنی کنایه‌آمیز رهبران چین، کره شمالی و روسیه را به تبانی و توطئه علیه آمریکا در نشست شانگهای متهم کرد.

ادامه در صفحه ۲

معاون وزیر فرهنگ بابت لغو کنسرت خیابانی همایون شجریان عذرخواهی کرد	بازیابی قدرت اروپا در سایه کارت‌های اوکراین و ایران	نگرش جامعه به زن موتورسوار تغییر کرده است
مقایله با شادی مردم!	میزمذاکره برای مصاحبه یا صحنه فشار؟	آمارهای پنهان و انگیزه‌های پررنگ
صفحه ۸	صفحه ۷	صفحه ۳

به‌قلم: پویا و کیلی

سخن نخست

نوای وحدت؛ کنسرت شجریان و پژواک همبستگی ملی

در روزگاری که جامعه ایران، زیر فشار تحولات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی به دنبال روزنه‌ای برای نفس کشیدن است، صدایی از دل هنر برخاسته که نه فقط یک آواز، بلکه پژواک از همبستگی ملی، اصالت فرهنگی و امید جمعی است.



کنسرت استاد همایون شجریان، نه صرفاً یک رویداد موسیقایی، بلکه یک اتفاق ملی است؛ جایی که ایرانیان، فارغ از اختلافات و تفاوت‌ها، زیر سقف یک سالن گرد می‌آیند تا با نغمه‌های موسیقی اصیل ایرانی، رشته‌های ناگسستنی هویت مشترک خود را مرور کنند.

ادامه در صفحه ۲

یادداشت

آیا پس ندادن، هنجار اجتماعی است؟

به‌قلم: فردین علیخواه

چرا وقتی فردی در فضاهای عمومی چیز ارزشمندی مانند پول یا طلا می‌یابد و آن را به صاحبش بازمی‌گرداند علاوه بر شبکه‌های اجتماعی، حتی ممکن است اخبار سراسری تلویزیون هم خبرش را اعلام کند؟

به‌راستی آیا این خبر آن‌قدر مهم است که باید در تمام کشور اعلام شود و همه مردم بدانند که چنین اتفاقی افتاده است؟ آیا در اینجا چیزی بر خلاف انتظارات جامعه رخ‌داده؟ باید پرسید که جامعه در این زمینه چه انتظاری داشته است؟ اینکه، وقتی فردی چیز ارزشمندی می‌یابد، حتی باوجودآنکه می‌داند و یقین دارد متعلق به دیگری است، بی‌تردید آن را به صاحبش برنمی‌گرداند و برای خودش برمی‌دارد؟ ظاهراً شکلی از توافق یا انتظار عمومی، و به تعبیر جامعه‌شناسان «هنجار اجتماعی» وجود دارد که از چنین افرادی تجلیل می‌شود: «هیچ‌کس این کار را نمی‌کند. شما می‌توانستی برای خودت برداری؛ ولی لطف کردی و به صاحبش برگرداندی». آیا قاعدهٔ جامعه پس‌ندادن است یا پس‌دادن؟

سال‌ها قبل در مطلبی نوشتم که ایران جزو معدود کشورهایی است که در آن باید از آدم‌ها برای داشتن شعور اجتماعی تشکر کرد و برای نمونه مثال‌هایی آوردم. در آن نوشته گفتم:

-موتورسوار نه در پیاده‌رو بلکه داشت در خیابان می‌راند؛ از او تشکر کردم. -کودکان در پارک به گریه‌ها لگد که نه؛ لبخند زدند؛ از آنها تشکر کردم. -راننده‌ای توقف کرد و اجازه داد من از خط عابر پیاده رد شوم؛ از او تشکر کردم. -تاکسی، زباله داخل ماشینش را به بیرون پرتاب نکرد. نگه داشت و در سطل زباله ریخت؛ از او تشکر کردم.

-کسی که تلفن خانه‌مان را اشتباه گرفته بود وقتی که فهمید، بدون عذرخواهی و سریع تماس را قطع نکرد؛ از او تشکر کردم.

-کارمند بانک موقع حرف‌زدن، به من احترام گذاشت و به صورتم نگاه کرد؛ از او تشکر کردم.

تجلیل از فردی که شیء ارزشمندی را به صاحبش بازمی‌گرداند مراد یا مثال‌هایی یادشده در آن نوشتار می‌اندازد. ما با تحسین و تشویق، در واقع غیرمعمول یا خارق‌العاده بودن این کار را تأیید می‌کنیم. این تحسین در نگاهی عمیق‌تر، تحريم است، تحريم برای آنچه باید باشد و حالا نیست.

بازگرداندن پول یا شیء ارزشمند گذشته به صاحبش، شایسته تقدیر و تحسین نیست. این کار اقدامی کاملاً عادی است یا باید اقدامی عادی تلقی شود. از منظر جامعه‌شناختی، تجلیل از چنین افرادی، نشان از وضعیت نامطلوب، و شکلی از نقصان اجتماعی دارد. طی سال‌های اخیر اخبار متعدد و متنوعی درباره سوءاستفاده از اموال و منابع عمومی می‌شنویم، درباره کسانی که در نگهداری امانت، خیانت کرده‌اند، کسانی که منابع متعلق به جامعه را برداشته‌اند و پس نمی‌دهند؛ نکته شایسته توجه آن است که دیگر شنیدن چنین اخباری برای ما عادی و امری متداول شده است و نسبت به آن حساسیت خاصی هم نداریم. شاید به همین دلیل، وقتی رفتاری مانند بازگرداندن شیء ارزشمند گذشته در فضای عمومی به صاحبش می‌بینیم شگفت‌زده می‌شویم و آن را فضیلت اخلاقی کمیاب تلقی می‌کنیم. گویی رفتاری خلاف انتظار رخ‌داده و به همین دلیل متأثر می‌شویم، و فرد را به‌عنوان قهرمان اخلاق معرفی می‌کنیم. بازگرداندن شیء گذشته به صاحبش را باید در مدرسه و در کودکی یاد می‌گرفتیم و من بعید می‌دانم که یاد نگرفته باشیم. چیزی که متعلق به من نیست معنائش آن است که متعلق به من نیست؛ و گمشده را باید به صاحبش بازگرداند. جامعه در چه مسیری قرار گرفته است که حالا انجام این کار چنین شگفت‌زده‌مان می‌کند؟ کاش جامعه شرایطی داشت که پس‌ندادن شیء گمشده به صاحبش مایه تعجب و شگفتی ما بود تا بازگرداندن آن؛ من معلم به روزی فکر می‌کنم که برای مثال به دانشجویی نمره اضافی بدهم؛ چون لطف کرده و در امتحان به ورقهٔ دانشجویی بغل‌دستی‌اش نگاه نکرده است. بی‌تردید آن روز، روز خوبی نیست. سخن پایان‌ی آنکه، از خودم می‌پرسم چنین تجلیل‌ها و تحسین‌هایی، وسوسهٔ «پس‌ندادن» را در افراد بیشتر نخواهد کرد؟

به‌قلم: امیر دانا / عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز



ابزاری استراتژیک برای تحقق موفقیت پایدار در ورزش محسوب می‌شود.

اگر بخواهیم نسلی بسازیم که اعضایش صبور، مسئول و جوانمرد باشند، باید اخلاق ورزشی را از همین امروز جدی بگیریم. مدارس، باشگاه‌ها، رسانه‌ها و خانواده‌ها هر یک نقش مؤثری در انتقال این ارزش‌ها دارند. آموزش مهارت‌ها و تکنیک‌های ورزشی مهم است، اما کافی نیست؛ اخلاق ورزشی باید به‌عنوان درسی جدی و مکمل در کنار تمرینات بدنی نهادینه شود. سرمایه‌گذاری روی این بعد اخلاقی شاید در کوتاه‌مدت کم‌توجه دیده شود، اما در بلندمدت ثمره‌ای پایدار و ارزشمند برای جامعه به ارمغان خواهد آورد.

برد و باخت جزو جدایی‌ناپذیر ورزش است، اما اخلاق فراتر از نتیجه است. شاید نام قهرمانان سال‌ها در کتاب‌ها باقی بماند، اما رفتار و منش اخلاقی آنان در ذهن و قلب مردم برای نسل‌ها ماندگار می‌شود. جامعه‌ای که به اخلاق ورزشی اهمیت می‌دهد، آینده‌ای روشن‌تر و پایدارتر برای فرزندان خود رقم می‌زند. بنابراین، اخلاق ورزشی نباید صرفاً یک شعار باشد؛ بلکه سرمایه‌ای گران‌بها برای ساخت نسلی متعهد، مسئولیت‌پذیر و انسانی است که موفقیت‌های ورزشی و انسانی را توأمان تجربه می‌کند.

به‌قلم: وحید حاج سعیدی



می‌توانست منبعی غنی برای خبرنگاران متخصص باشد و آن‌ها را برای تولید محتوای دقیق و تخصصی یاری دهد. این مجموعه عوامل دست به دست هم داده‌اند تا خبرنگار تخصصی در فضای رسانه‌ای ایران، همچنان بی فروغ و مهجور باقی بماند.

قطعاً زمان بر است و دستمزد و مزایای خبرنگاران متخصص به نسبت خبرنگاران عمومی بیشتر است. در این شرایط که اوضاع مالی نشریات و رسانه ها چندان روبراه نیست، پرداخت هزینه های بیشتر به منظور تربیت یا تامین نیازهای خبرنگار متخصص کمی دور از ذهن است و مدیران رسانه ها کمتر به این مقوله فکر می کنند.

ناگفته پیداست، خبرنگاری حرفه ای و تخصصی با خبرنگاری تجربی قابل مقایسه نیست و اگر به دنبال آینده‌ای روشن برای رسانه‌ها هستیم، باید خبرنگاری تخصصی در کانون توجه مدیران رسانه‌ها قرار گیرد و پرورش دست‌کم یک خبرنگار متخصص در هر مجموعه، به اولویتی گریزنپذیر تبدیل شود.

خبرنگار تخصصی صورت گرفته است و راه اندازی دانشکده خبر یکی از این موارد است، اما به دلایل گوناگون اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی هنوز این امر به صورت جدی محقق نشده است.

شاید مهم ترین علت هم مشکلات اقتصادی و نگاه غیر حرفه ای به مقوله خبرنگاری است که مانع از گسترش خبرنگاری حرفه ای در کشور می شود.

نبود زیرساخت‌های آموزشی مناسب و نبود نهادهای تخصصی حامی خبرنگاران متخصص دومین دلیل عدم رغبت است. کمتر دوره‌ای می‌بینیم که به طور خاص خبرنگاران را در یک حوزه تخصصی آموزش دهد و یا نهادی باشد که از پژوهش‌های عمیق و تخصصی حمایت مالی و معنوی کند. در کنار این‌ها، شتاب‌زدگی و روزمرگی در رسانه‌ها به ویژه فضای مجازی که بیشتر به دنبال تولید خبرهای عامه‌پسند و سریع هستند تا تحلیل‌های عمیق و تخصصی، باعث می‌شود خبرنگار انگیزه کمتری برای وقت گذاشتن روی یک حوزه خاص داشته باشد. و در نهایت، می‌توان به نبود ارتباط و تعامل قوی بین رسانه‌ها و مراکز علمی و پژوهشی اشاره کرد که